

نوشتاری راجع به هم‌سخنی فرهنگ‌ها

نوشته و داد حمیدی شریف

درآمد

بر بستر ارتباطات گسترده که محصول جبری تکنولوژی معاصر است، محیط = «پوم» و ویژگی‌های فرهنگی = «قوم» و حتی جهات اربعه‌ی زیست‌گاه‌های اجتماعی - فرهنگی انسان دستخوش تغییر و تحول شده است این فرایند به شکل‌گیری ایده‌ها و عقاید و آرمان‌ها و ساخت‌های اجتماعی جدیدی منجر شده که نیاز به حضور فرهنگ نو و ویژه‌ای را، به منظور تطابق مردم و فرهنگ‌ها با آن در ره یافت به آن، اجتناب‌ناپذیر کرده است. این تغییرات پرسشی بنیادین را با این مضمون مطرح می‌کند که این فرهنگ نوچه و ویژگی‌هایی خواهد داشت و در بستر کدامین «ضرورت»‌ها و «جبر»‌ها شکل می‌گیرد و تکامل می‌یابد؟

اگر نرسیم که فرهنگ غالب در خلق معنایی آن چه خواهد بود، اما حق است که پرسیم در این دوران جدید، سهم فرهنگ‌ها چه می‌تواند باشد؟ پرسش اساسی دیگر این است که به تلاش جمعی جماعات متفاوت اجتماعی - فرهنگی برای دستیابی به یک تقارب و تقارن فرهنگی، سهم فرهنگ و تمدن ملل پیرامونی این وضع و سرزمین‌های درون، چه می‌خواهد بود و این فرهنگ‌ها در گفتگوی خود با یکدیگر، در چه زمینه‌ها و چگونه سخن خواهند گفت؟

صورت زبان فعلی در تبادل فرهنگی که از طریق پیام‌هایی ارتباطی که ماهواره و اینترنت و رسانه‌های نوشتاری و سینما و تلویزیون و موسیقی و استظوره‌های هنری و مدیست‌های پوشش و آرایش و پیرایش و سبک معماری و شیوه زندگی، منعکس می‌کنند، آیا تمایلی ظاهری از محتوای آن هم‌سخنی و مقدمه‌ای بر فحوای گفتگوی فرهنگ‌ها نیست؟

آیا این ابزارهای غیرکلامی، خود، زبانی و کلامی، در هم آمیزی عقاید به سوی همزیستی فرهنگ‌ها و اقوام و نژادها به شمار نمی‌آیند؟ پرسش این است که در آن موقعیت، باید از

چگونه رفتار آگاهانه‌ای برخوردار شد که در آن همزیستی مورد اتفاق و نظر، فرهنگ‌های پیرامون، به جای مستحیل شدن، امکان جهش و تغییر در نوع مشارکت به منظور «معنا آفرینی» و فرهنگ پروری، داشته باشند؟

سعی بر این است در این مقال برخی از زوایای این پرسش‌ها کاویده شود. اهمیت «زبان» در فیزیک و معنای جوهری ارتباط

به نظر می‌رسد که «زبان» از ظرفیتی عالی برای برقراری رابطه و شکل‌گیری ارتباط برخوردار باشد. هر چند که در عمل شاهد بسیاری گسست‌ها از طریق آن هستیم و به همین دلیل، «زبان»، به دلایلی که خواهیم آورد، مانعی، پیش روی هم‌سخنی فرهنگ‌ها به نظر می‌آید. لازم به تذکار است که این مفهوم، به معنی داوری نسبت به ارزش زبان‌ها و برتری دادن یکی بر دیگری نیست، چرا که: «از دیدگاه زبان‌شناسی، داوری ارزش‌ها نسبت به زبان، کاملاً غیر اصولی و دلخواهی است»^(۱). اما آن چه که از نظر این نگارنده دارای اهمیت است، تشریح ساخت و جوهر فرهنگی - اجتماعی زبان، به مفهوم کلی و عام خود است، مفهومی که در ارتباط با هر نوعیتی در زبان، به هنگام مراد و گفتگو با زبان فرهنگی - اجتماعی دیگری مطرح می‌شود. به منظور هم‌گرایی بر تعاریفی مشخص که مورد نظر این راقم است، در

یک تقسیم‌بندی اولیه از وظایف و کارکرد زبان، دو نقش را مرور می‌کنیم:

الف: صورت زبان، به عبارت ساخت دستوری و فیزیک جمله سازی مشتمل بر معنی واژه‌ای و لفظی (و نه تأویل واژه) کلمات و وجه قواعدی که جمله را می‌سازند.

ب: تعاریف و معنای زبان که در ذات صورت زبان قرار دارند.

دانسته است که تفسیر و تأویل و استنباط و احساس و ادراک معانی، از این بخش ناشی می‌شود. این وجه در هر زبانی، داری موسیقی و هارمونی خاص خود است که در ترجمه، فقط شمای ابتدایی از آن قابل انتقال و یادریافت است. ترجمه، در این قسمت مربوط به معانی و تعاریف، قابل به عرضه‌ی تأملات و درنگ‌ها و گسست‌ها و اوزان کلمات و قوافی و ردیف‌ها و جناس‌ها نیست و از آنجا که: «زبان در جامعه‌ی انسانی و به منظور ایجاد ارتباط به کار برده می‌شود و بنابراین دارای معنی است»^(۲) و معنی «تجربه‌ی ما را از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، منعکس می‌کند، (و) بدیهی است (که) اگر ما درباره‌ی چیزی تجربه‌ای نداشته باشیم، معنی آن را درک نخواهیم کرد، یعنی نه فقط آن را از نظر زبانی درک نمی‌کنیم، بلکه از نظر عاطفی و همسازی اجتماعی، خود نیز نمی‌توانیم (آن را) تعبیر کنیم»^(۳) در نتیجه قابل تصور است که:

دو نفر که بر یک ساخت زبانی آشنا باشند و هم نیز بر صورت آن زبان، دقیق؛ اما تا تسلط و اشرافی بر زبان معنایی آن زبان، که ناشی از زبان فرهنگی است، نداشته باشند قادر به برداشت معانی مشترک مورد انتظار خود نیستند و تنوع زبان فرهنگی آن‌دو که خود را در تعاریف و معانی زبان نشان می‌دهد، مانع فهم یک دست و یک پارچه

دفتر سافتمانی کوهسار

علی نژاد (برگ مهندس ناظر) علی اکبری

تهیه نقشه‌های معماری (کامپیوتری)
تهیه نقشه‌های محاسباتی و ارائه ریز محاسبات (کامپیوتری)
اجرای سقف و اسکلت بتونی و فلزی مشاوری در امور ملکی و تفکیک و اجرای طرح‌های شهرداری

آدرس: تهران - خیابان آیت‌الله کاشانی - جنب شهرداری - منطقه ۵ - خیابان گلپای ۱ - پلاک ۶/۱
تلفن: ۴۰۷۹۴۹۲ فاکس: ۴۰۷۹۴۷۳
تلفن همراه: ۰۹۱۱۲۰۱۳۰۳۲ - ۰۹۱۱۲۰۲۵۹۵۸

آن دو از صورت زبان خواهد بود.

طبیعی است که از یک هم سخنی فرهنگی (نه) آشنایی با صورت فیزیکی زبان) فهم پذیری متقابل بر اساس درک مفاهیم و معانی فرهنگی مورد انتظار و توقع است؛ یعنی، مفاهیمی را گوینده عرضه می‌دارد، شنونده همان مفاهیم را احساس و ادراک کند.

حال باید دید «در ارتباط تنگاتنگی که زبان، به عنوان یک پدیده اجتماعی با ساخت اجتماعی و نظام ارزشی جامعه دارد»^(۴) آیا با عبور از صافی ترجمه، باز هم قادر به انعکاس همان بازتاب‌های حسی و ذوقی و اشرافی و عقباتی که برای گوینده مفهوم و محسوس است، برای شنونده‌ای که با زبان ترجمه شده آن را دریافت می‌کند، یکی است؟

پاسخ به سؤال فوق به دلایلی منفی است. چرا که محیط طبیعی و محیط اجتماعی و ارزش‌های یک جامعه روی زبان تأثیر دارند و همین بابتی است که تعبیرات و تأویلات و مشابهات قابل حس در محیط اصلی گوینده را نتوان به وجهی قابل حس به شنونده‌ای مرتبط با محیط زبانی دیگری، ولو با ترجمه‌ای روشن و سلیس انتقال داد.

از سویی دیگر «زبان بومی هر فرد، سلسله مقولاتی را به وجود می‌آورد که در حکم شبکه‌ای، که وی از طریق آن جهان را ادراک می‌کند، عمل می‌نماید و محدودیتی بر شیوه‌ای که وی پدیده‌های گوناگون را مقوله بندی و تصور می‌کند، اعمال می‌نماید»^(۵) نتیجه چنین رخدادی، حتی می‌تواند منجر به تفاوت‌های ادراک از جهان شود و از آنجا که گنجینه گفتاری و خزانه معنایی زبان، که روح زبان را تشکیل می‌دهند، در یک ارتباط تنگاتنگ با «حافظه تاریخی» قرار دارند، باید در فضای تنفسی و اطلس مفهومی یک زبان قرار گرفت تا بتوان به دقت، مراد گوینده را که با آن سخن می‌گوید دریافت کرد و گرنه، از آن ارتباط، ادراکی و احساسی جوهری و معنایی برای شنونده، حاصل نخواهد شد.

به قصد تأویل و درک دقیق فرهنگی و هنری و اجتماعی و فلسفی و حتی علمی، نمی‌توان از طریق ترجمه، رهیافتی به معانی و تعاریف بنیادی در زبان اصلی داشت. باید جهان زبان شنونده و جهان زبان گوینده، همواره بر یک گد و بر یک طول موج قرار گیرد تا امکان جذب و هضم معانی و تعاریف، پداندان که برای یکی متصور است، برای آن دیگری نیز باشد.

در هم‌سخنی فرهنگ‌ها، نقش آرایه‌های فرهنگ عینی بسیار نافذتر و کارآمدتر از آرایه‌های فرهنگ ذهنی است.

معانی زبان و ادب پارسی که خود معرف زاویه‌ای از فرهنگ ذهنی - معنوی ایران است، یاد کردی است از این بیت زیبای «سنایی» شاعر قرن ششم. **گرت سودای آن باشد کزین سودا برون آیی** زمی سودا که خواهی یافت فردا از چنین سودا جناس زیبایی جوهر زبانی این بیت، که از جوف آن معانی بدیع، درخشان با موسیقی خوش آهنگی فوران می‌کند، جز برای کسی که با آرایه‌های کلامی و اطلس گفتاری و معنایی این زبان (فارسی دری) مسلط نباشد، قابل حس نیست. در این بیت، «سودا»ی اول به معنی «خیال و اندیشه» و «سودا»ی دوم به معنی «خیال باطل» و «سودا»ی سوم با تلفظ سود - آ به معنی «چه بسیار نفع و سود» (آ، الف کثرت است که مفرد را به جمع مبدل کرده است) و «سودا»ی چهارم به معنی «معامله و بیع» است.

علاوه بر این، شاهد «تناسب» یا «مراعات النظیر» در مصرع دوم بین سود - آ (سودای سوم) و سودا (سودای چهارم) نیز هستیم. تناسب در معنای «سود» که ناشی از تجارت و معامله است. این جلوه‌های ویژه و تعاریف و معانی مستور ترجمه ناشدنی است. شایسته است در همین جا، با تکیه و تاکید بر مجرد بودن بحث پیش روی، مراتب تقدیر و سپاسمان را از مساعی با ارزش مترجمین با هر زبان و ملیتی، خاصه مترجمین گران مقدار و بایسته کشورمان ابراز کنیم، زیرا که آنان با اشراف فردی بر این همه پیچیدگی، نهایت ظرافت و دقت را در پیاده‌داری حس زبانی نویسنده‌ی اصلی به کار می‌برند تا نوشته را از روح اصلی، تهی نگردانند و شاید به دلیل ادامه همین تلاش وافر باشد که مترجمین سعی بر فراگیری زبان زندگی و زبان اجتماعی و زبان فرهنگی و زبان فلسفی نویسنده اصلی می‌کنند تا بهتر قادر باشند که به انعکاس زوایای حسی - انگیزشی زبان اصلی به زبان ترجمه نایل آیند.

زبان - ظرفیت حسی - انگیزشی و کارکردهای نمادی

فرهنگ‌ها، هر یک، احساسات و مبانی انگیزشی خود را به «زبانی» ویژه عرضه می‌دارند. ما در فرهنگ خود، در قبال مقولات مرتبط با اندیشه و زندگی به نحوی در آثار زبان فرهنگی خود «رفتار» می‌کنیم که بطور قطع با صورت معنایی زبان دیگر فرهنگ‌ها متفاوت است.

در هم سخنی فرهنگ‌ها، شناخت آوری بر مفاهیم بلند مقولات اندیشه و زندگی که خود را در

روح یک زبان، بیانگر ارتباط زبان با جامعه و تاریخ و طبیعت و بوم و فرهنگ و واکنش‌های حسی - انگیزشی خاصه‌ایست که ترجمه، قدرت کامله و شیوی شاکله‌ای در انعکاس آن نیست.

مشتاقان فهم معنایی بلند یک فرهیخته و اندیشمند متعلق به فضای زبانی دیگر، همیشه می‌کوشند نه از طریق ترجمه، بلکه با فراگیری زبان گوینده، خود، به مطالعه‌ی آثار آن بپردازند.

«گوته در پایان زندگی، مفتون شعر و هنر ایران گشته بود، می‌دانست که، هر که می‌خواهد شعر را بفهمد باید به سرزمین شعر برود و هر که می‌خواهد شاعر را بشناسد باید به کشور شاعر سفر کند.»^(۶)

دیوان شرق و غرب او، ره آورد سفری خیالی بود که گوینده آن می‌خواست مانند مسافری ملاحظه شود که می‌تواند با عادات مردم بیگانه سازش کند و در احساسات و عواطف آنان شرکت نماید.^(۷)

مطالب فوق می‌رسانند که زبان ترجمه، اگر ظرفیت انعکاس «صورت زبان» اصلی را دارا باشد اما قدرت انعکاس «تعاریف و معانی» جوهری زبان را در بیان احساس و ادراک و تأویل ندارد و تا «زبان معنایی» جامعه‌ای شناخته نشود و فرد خود را در اطلس و گد احساسی آن قرار ندهد، امکان حس مضامین زبانی، صورت عینی و ملموس نخواهد گرفت.

نمونه‌ای از دریای بیکران این جوهر در نظم و نثر ادبیات فارسی به عنوان بخشی از تعاریف و

«رفتار»ها می‌نمایند، حائز اهمیت است.

در هم سخنی فرهنگ‌ها، احساس و شناخت این ظرفیت حسی و انگیزشی زبان، راه دستیابی به جوانب انگیزش‌زای تفکر و زوایای حس مبانی فرهنگی-اجتماعی است.

این ویژگی نه فقط ماحصل فرایند روابط اجتماعی معاصر، بل، متعلق به رخساره‌ای بنیانی است که مسبقاً به سوابقی دیرین است.

«با اصطلاحات «کلی استنس» در پانصد و نه سال قبل از میلاد که منجر به پیوستن پیوندهای درونی بین عناصر جمعیتی و طبقاتی در «آتن» و سرانجام به برقراری دموکراسی کامل انجامید، عده‌ای فن بلاغت و سخنوری را پیشه‌ی خود قرار می‌دهند.

فن سخنوری با دو جنبه‌ی خاص خود، نیمی از آن منطقی و استدلال و نیمی دیگر معانی و بیان، از دانش آموزان و دانشجویان خود می‌خواست تا برای کسب مهارت، هم به سرعت تفکر خود بیفزایند و هم آنکه احاطه کاملی را بر نظرگاه‌های متعدد که در رشته‌های مختلف زندگی اجتماعی، نقش عمده دارند اکتساب کنند تا که بتوانند از عهده بیان مطلب به بهترین وجه برآیند.» (۸)

بساطی در توان و ظرفیت بیان، خاصه آن هنگام که به قالب سخن و سخنوری به منظور ایجاد رابطه و هم‌سخنی در می‌آید، نقش و اثر حس و انگیزش جلوه‌گر است و در احاطه بر نظرگاه‌های مختلف زندگی، نقش و اثر درک شرایط مختلف زندگی نهفته می‌باشد.

مجموع خواست کلی استنس چیزی نیست جز آنکه، عناصر جمعیتی و طبقاتی مختلف در آتن و کل سرزمین یونان، زمانی می‌توانند به سخن یکدیگر گوش فرا دهند و بر گفتار هم، فهم سخن و معنی کنند که به هنگام گفتار (سخنوری) و به عبارتی به هنگام هم‌سخنی و گفتگوی فرهنگی، بر شرایط و خصوصیات و دیدگاه‌های مختلف زندگی و اجتماعی و شرایط حسی و انگیزشی همدیگر، تسلط و شناخت و اشراف داشته باشند.

به یقین، همین خواست نیز، امروزه پیش پای توجه مشاهیر در هم‌سخنی و گفتگوی فرهنگ‌ها با یکدیگر قرار دارد. این یک خصلت است که زمان و زمانه بر آن اثری ندارد.

آرایه‌های فرهنگ عینی

فراگیری یک زبان بیگانه، مزین شدن به آرایه‌ای از آرایه‌های فرهنگ عینی است که به یاری و بر بستر آن، اسباب قرار گرفتن گفتگوکنندگان را برکند

و طول موج یکدستی در انتقال و جذب معانی و تعاریف فرهنگی، فراهم می‌آورد.

باید اذعان کرد که در هم‌سخنی فرهنگ‌ها، نقش آرایه‌های فرهنگ عینی بسیار نافذتر و کارآمدتر و رساتر از آرایه‌های فرهنگ ذهنی است. چه، تمام آرایه‌های فرهنگ عینی از حضور مسلط بر زبان یک فرهنگ گرفته تا آثار عینی تمدن و دستاوردهای ملموس و قابل رؤیت آن که در نقاشی و مجسمه و موسیقی و نمایش و تئاتر و سینما و معماری و شیوه‌های لباس پوشیدن و آرایش و آداب زندگی اجتماعی و رقص و آوازهای فولکلوریک و مدرن و متون قوانین و قراردادهای و مظاهر تمدن شهری و درجات رفاه اجتماعی و احساس رضایت از زندگی، خود را نشان می‌دهد، روشن و گواهِ‌ترین وجه در هم‌سخنی فرهنگ‌هاست.

هر فرهنگی، درجات قدرت و بایستگی‌های خود را در رفتارها و آرایه‌های عینی می‌تواند بنمایاند و دیگر فرهنگ‌ها نیز با مشاهده و مطالعه عینی آن آرایه‌ها، می‌توانند پی به جوهر و ذات معنایی فرهنگ‌های مورد مطالعه ببرند.

عوامل مؤثر در پیش افتادن و پیشی‌گیری فرهنگ‌ها، چه در گذشته‌ها و خاصه در زمان معاصر، بسته به کارکردهای نمادین و صورت‌های عینی و قابل مشاهده آن است که با بهره‌مندی از زبان‌های خاصه‌ای، همچون زبان موسیقی و زبان سینما و نمایش و زبان کالاهای مصرفی و زبان مدهای لباس و آرایش و پیرایش و زبان رنگ‌ها و زبان صنعت و تکنولوژی که برای هر شنونده و بیننده‌ای قابلیت دریافت‌داری پیام را داراست، صورت می‌گیرد.

این نشان می‌دهد که تا هنگامی که فرهنگی، خود را در آداب و رفتار و مظاهر عینی و به عبارتی در فلسفه عینی زندگی، جا نیندازد و در آرایه‌های زندگی اجتماعی و کارکردهای نمادی، خود را نشان ندهد، نمی‌تواند جوهر و ماهیت خود را به شایستگی بازگو کند.

از علل متعدد تسلط فرهنگی یک فرهنگ بر فرهنگ‌های دیگر، یکی، حضور مستمر و مستدام و قوی و پر قدرت آرایه‌های فرهنگ عینی آن فرهنگ مسلط است که خود را در جلوه‌های ملموس و عینی با قابلیت اثرگذاری رفتاری و به عنوان «الگو و طرح» عرضه می‌دارد و به عبارتی، تمایلات و باورها و آرمان‌های ذهنی خود را به طریق عینی و قابل مشاهده در «رفتارها و اعمال» می‌نمایاند.

ذات ترمیفی و معنایی هر تمدن و فرهنگ،

نشانه‌های عینی ناشی از آن و ملاک‌های آماری داده‌های آن است و همین، هموری در هم‌سخنی فرهنگ‌ها را با یکدیگر فراهم می‌آورد.

در این‌گونه از عرضه‌داری سخن و گفت و شنود فرهنگی، هر فرهنگی، با به نمایش درآوردن عینی باورمندی‌ها و آرمان‌ها و ذات جوهری معارف فرهنگ ذهنی و فرهنگ انتزاعی خود، به زبانی بی‌نیاز به عنصر ترجمه، ذهنیات خود را بیان می‌کند. این شیوه، آن چه را که هست، نشان می‌دهد و پژوهش فرهنگی را در هم‌سخنی فرهنگی، از مطالعه کتابخانه‌ای به مطالعه میدانی و مشاهده‌ای می‌کشد.

یکی از جلوه‌های فرهنگ عینی معاصر و آرایه‌های ارتباطی غالب، زبان هنری ورزش و سینما و موسیقی و نقاشی و معماری و زبان کالاهای مصرفی است که در سطح وسیع و گسترده‌ای از طریق سینما و تلویزیون و ماهواره و اینترنت و دیگر ابزارهای ارتباطی تکنولوژیک به اسطوره‌سازی فرهنگی و هنری و ترویج مُد و کالا و طرح روش‌های زندگی (که نقش عمده در رویارویی فرهنگی و هم‌سخنی دارند) همت می‌ورزند.

این زبان‌های فرهنگی، عناصر با پتانسیل خاصه‌ای در گفت‌وگو و هم‌سخنی فرهنگ‌ها محسوب می‌گردند و بستر ایجاد بی‌توسط این زبان‌ها و نحله‌های گفتاری آن، دامن حضور تمام فرهنگ‌هاست. حضور بی‌توسط این ادبیات برخوردار و تسلط بر زبان گفتاری این ادبیات معاصر ارتباطی در زندگی امروزی بشر است.

توجه شایسته به این مهم، نیازمند برنامه‌ریزی کلان بر صرف سرمایه مادی و معنوی، بر این اساس است، به آن اهتمام ورزیم. □

پی‌نوشت‌ها:

- (۱) پیترو تراکول، زبان‌شناسی اجتماعی، ترجمه‌ی محمد طباطبایی، انتشارات آگه چاپ اول ص ۲۸
 - (۲) رابرت ا. هال، زبان و زبان‌شناسی، ترجمه‌ی دکتر محمدرضا باطنی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ص ۱۳۱
 - (۳) همان ص ۱۳۴
 - (۴) پیترو تراکول ص ۲۵
 - (۵) همان ص ۳۲
 - (۶) عبدالحمین زرین‌کوب، یادداشت و اندیشه‌ها، انتشارات جاویدان ص ۲۹۲
 - (۷) مستفاد از یادداشت‌ها و اندیشه‌ها.
 - (۸) تئودور گمپرتس، متفکران یونانی، ترجمه‌ی محمدحسن لطفی، نشر خوارزمی.
- دوره سه‌جلدی - چاپ ۱۳۷۵، ج اول، صفحات ۳۹۹-۴۰۱